

روزنامه نگاری

اگر به این باور باشیم، که روزنامه‌نگاری همان گزارش‌نویسی است و گزارشنویسی (تاریخ‌نگاری) هم خویشاوند و همخون روزنامه‌نگاری است، پس می‌توانیم بگوییم، که هر گزارشگر و گزارشنویس می‌تواند روزنامه‌نگار هم باشد.

بیگمان، این گفته بیشتر در روزگار کهن همخوانی دارد، زیرا در زمان‌نویں هر رشته از خود دانشکده‌ی دارد. در روزگار کهن که آموزش بیشتر در زمینه‌ی زبان با دستور و ویژگی‌های آن بود، کسانی که خواندن و نوشتن می‌آموختند، می‌توانستند در آموزگان (مکتب) و دفتر و دیوان به کار بیاغازند، گزارشگر شوند، روزنامه بنگارند، گزار بنویسند، یا نوشتار ادبیک بیافرینند. در سرزمین کنونی افغانستان، که در گذشته نام‌ها و مرزهای دیگری داشت، در کنار سرایندگان و نویسندگان، گزارنویسان و گزارشگران بسیاری زیسته‌اند، که هر یک از این گزارشگران را می‌توان آغازگر روزنامه‌نگاری دانست.

به هر روی، از آن جا که روشن اندیشان مان آغاز روزنامه نگاری در افغانستان را از چاپ نخستین روزنامه‌های شمس‌النهار و سراج‌الخبار می دانند، من هم روی آن‌ها درنگ می کنم، ولی نگاهی کوتاه هم بر فیض محمد کاتب هزاره می اندازم، زیرا او همزمانه‌ی آن‌ها بوده‌است. زمانی که فیض محمد در دربار عبدالرحمان به نویسندگی آغازید، نام کاتب را به‌خود گرفت و چون هزاره بود، او را به نام کاتب‌هزاره یادکردند.

نایل و واعظی، دو تن از فرهیختگان اند، که باره فیض‌محمد کاتب‌هزاره پژوهش‌های شایان ستایشی دارند.

در پژوهش «بازنمایی و بازشناسی آثار کاتب‌هزاره» از حسین‌نایل، که در تارنمای «پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی» به چاپ رسیده است، آمده است، که فیض‌محمد کاتب‌هزاره، به زبان‌های پارسی، پشتو، هندی، تازی و انگلیسی آشنایی ویژه داشت. کاتب‌هزاره در نوشتارش که به بیش از ده‌هزار

برگه می‌رسد، گزارش و رویدادهای دوسده (از احمدابدالی تا امان‌الله) را بازتاب داده است. با آن‌که او نویسنده دربار بود و نمی‌توانست پا فراتر از خواست دربار بگذارد، با آن هم زیرکانه فرمود (واقعیت) و کنش ناشایسته دربار را گزارش داده است. کاتب هزاره در نوشتن آزاد نبود، ولی یگانه نوشته اش که «بدون کدام شرط و قید و ترس از سانسور، حقایق اوضاع را به ثبت آورده است»، تذکره الانقلاب در زمان حبیب‌کلکانی است (حسین‌نایل).

کاتب هزاره هفده ساله بود، که نخستین شماره‌ی شمس‌النهار به چاپ رسید. از این که کاتب هزاره با روزنامه‌ی شمس‌النهار همکاری داشته و یا در زمان شیرعلی چه کاره بوده، گواهی در دست نیست.

روزنامه شمس‌النهار را میرزا عبدالعلی در کابل به چاپ می‌رساند. دومین روزنامه افغانستان را که به نام سراج‌الانخبار بود، در سال ۱۹۰۶ روزنامه‌نگاری به نام عبدالروف در دربار حبیب‌الله به چاپ می‌رساند. سومین روزنامه افغانستان سراج‌الانخبارافغانیه بود، که آن‌را محمود ترزی در سال ۱۹۱۱ در دربار حبیب‌الله به چاپ می‌رساند.

شمس‌النهار

شمس‌النهار نخستین روزنامه‌ی بود، که در افغانستان در زمان شیرعلی به چاپ می‌رسید. این روزنامه دارای شانزده برگه بود. نخستین شماره آن در سوم فبروری سال ۱۸۷۴ در کابل به چاپ رسید. غبار می‌نویسد، که عبدالقادر سردبیر شمس‌النهار بود، ولی در برگه سوم این شماره آمده است، که سردبیر این روزنامه میرزا عبدالعلی بود. یکی دیگر از دست‌اندرکاران این روزنامه که آن هم در برگه سوم یاد شده است، «جنرال لوت ماستر بهادر» می‌باشد.

شوربختانه، دست‌اندرکاران کنونی تنها شماره‌ی یکم شمس‌النهار را در دسترس گذاشته‌اند. از این شماره چنان بر می‌آید، که این روزنامه از دربار و وابسته بوده است. با آن هم بسیار باز، بی‌پهلوی و بی‌ستیزه و نیش نگاشته

شده است. درون‌مایه این شماره همه گزارش است، گزارش‌های از گوشه و کنار افغانستان در باره هواشناسی، ساستار (سیاست) و همبود (جامعه) و جهان.

سراج‌الاخبار

روزنامه سراج‌الاخبار برای نخستین بار در سال ۱۹۰۶ به سردبیری عبدالروف در دربار حبیب‌الله به چاپ رسید. عبدالروف یکی از دانشمندان دربار و آموزگار آموزگان (مکتب) دربار بود. او پس از سال ۱۹۱۱ سراج‌الاخبارافغانیه را ویرایش و پیرایش می‌کرد (مقالات س.ا. برگه ۱۷۹).

سراج‌الاخبار به سردبیری عبدالروف تنها یک شماره به چاپ رسید، ولی حبیب‌الله از دنباله دادن آن پیشگیری کرد. انگیزه‌ی پیشگیری چاپ آن روشن نیست، که آیا روزنامه‌نگار از ساستار انگلیس خرده گرفته بود، یا درون-مایه روزنامه با دیدگاه دربار ناساز بوده است.

سراج‌الاخبارافغانیه

نخستین شماره سراج‌الاخبارافغانیه را محمودترزی به فرمان حبیب‌الله در سال ۱۹۱۱ به چاپ رساند. محمود ترزی «در چوتره باغ ارگ، در یک شب زمستانی ... اجازه (چاپ سراج‌الاخبار) را، با وعده مساعدت (از حبیب‌الله دریافت کرد) ... امیر خود حامی سراج‌الاخبار بود» (مقالات س.ا. برگه ۲۲).

اگر چه که پیش از چاپ سراج‌الاخبارافغانیه روزنامه شمس النهار به چاپ می رسید و در سال ۱۹۰۶ نخستین شماره سراج‌الاخبار به چاپ رسید، ولی محمود ترزی می‌نویسد: «سراج‌الاخبارافغانیه نخستین اخبار ... در دولت متبوعه مقدسه ... است. اگر چه می شنوم، که در زمان امیرشیرعلی خان نیز یک اخباری نشر شد، ولی بدیدن هیچ یک از نسخه‌های آن موفق نشدیم» (مقالات

س.ا. برگه ۵۴). سراج‌ال‌اخبارافغانیه هم مانند روزنامه های پیشین آزاد و خودگزینه مند (خودمختار) نبود. محمودترزی می‌نویسد، که چاپ سراج-ال‌اخبارافغانیه دو دشواری داشت. یکی ترس از ناپسندیدن حبیب‌الله از برخی نوشتار و «دیگر ناراضی بودن اولیای امور هند بریتانوی» (مقالات س.ا. برگه ۲۲). این گفته را روزنامه ایدوکیت انگلیسی در هندوستان هایسته (تایید کرده) است: «به اخبار جدید کابل ... آزادی حاصل نخواهد شد ... که مخل خودمختاری امیر صاحب گردد» (مقالات س.ا. برگه ۵۰). ولی محمود ترزی پایش را از گلیم دراز تر کرد و به حبیب‌الله گفت: «بس است صید بونده به طرف کشتزارها!» و زمانی که انگلیس‌ها هندوستان را در زیر چکمه‌های‌شان له می‌کردند و در افغانستان خون می‌ریختند، محمودترزی نوشت: «چرا انگلیس در حجاز تفرقه افکنی می‌کند و به بغداد و کربلا سرباز فرستاده» است (مقالات س.ا. برگه ۸۰). از این که «مشروطه‌خواهان را دولت خودکامه‌ی حبیب‌الله» سرکوب کرد (روان‌فرهادی، مجله ایران شناسی، سال سیزدهم)، محمود ترزی خاموش نشست و آنگاه که حبیب‌الله پانزده هزار جمشیدی هراتی را از سه سوی زیر آتش گرفت و تنها مرز تورکمنستان را باز گذاشت و هرکس که گریخته نتوانست، کشت و زمین و دارایی اش را گرفت (غبار برگه ۷۰۵)، محمود ترزی سرشت و چبود درباری اش ورملا ساخت و خاموشی برگزید. محمود ترزی پس از گذشت دو سال از چاپ سراج‌ال‌اخبارافغانیه نوشت، که در این دو سال هر چه نوشتیم از «قدسیت دین و وطن» خود نوشتیم. (مقالات س.ا. برگه ۵۹). سراج‌ال‌اخبار «صرف برای منافع اسلامی‌ه‌ی وطنیه افغانیه خدمت می‌کند» (مقالات س.ا. ... برگه ۷۸).

اسلام‌گرایی در سراج‌ال‌اخبارافغانیه انگیزه آن شد، که کشورهای تورکمنستان، ازبکستان و تاجیکستان مرز های خود را بر روی این روزنامه ببندند (مقالات س.ا. برگه ۷۹).

عبدالرحمن لودین و هادی داوی دو تن از روشن‌اندیشان که در آموزگان (مکتب) حبیبیه آموزش دیده بودند، از دست‌اندرکاران روزنامه‌ی سراج-

الاجبارافغانیه بودند. نوشته‌های پر از «ایما و آزادی خواهانه» لودین و داوی کار سراج‌الاجبار را به دشواری کشیده بودند (مقالات س.ا... برگه ۲۳). سروده‌ی هادی داوی: «سحرگهی بشنیدم ز بلبل‌ی به قفس - که مردم از (در) غم و درد و الم، نپرسد کس» زیر نام پوششی «پیشان»، آثیری بود برای سراج‌الاجبارافغانیه (مقالات س.ا. ۳۲). زمانی که آن دو تن در تابستان ۱۹۱۸ به کشتن حبیب‌الله گنهبار (متهم) و به زندان انداخته شدند، محمود ترزی به برگردان نسک «منازعه علم و دین» پرداخت، تا به سراج‌الاجبارافغانیه بیرون دهد (مقالات سراج‌الاجبار برگه ۲۲). زندانی شدن لودین و داوی «حالت زاری را بر محمود ترزی و سراج‌الاجبار آورد ... چنان که خود، باز قلم برداشته، به ترجمه ... پرداخت» (مقالات س.ا... برگه ۲۵).

از سال ۱۹۱۱ تا ۱۹۱۷ سراج‌الاجبارافغانیه سازماندهی (منظم) و آراسته به چاپ می‌رسید، ولی پس از شماره‌ی چهارم سال‌یکم ویژگی‌های زیر در روزنامه رونماگردیدند:

- سرنماینده: علی‌احمد (او در دو سال یکم سرنگران بود. خودش از سرنگرانی کنار رفت (مقالات س.ا... برگه ۵۸)).

- دبیر: محمود ترزی

- به‌کوشش: عبدالخالق

- خوشنویسی: محمد جعفرکندهاری

- همکاری: مولوی عبدالروف (کسی که در سال ۱۹۰۶ یک شماره از این روزنامه را بیرون داد).

- چاپ‌خانه: دربار

- نرخ یک شماره در کابل: یک عباسی (?)

- از عبدالرحمان لودین و هادی داوی یاد نمی‌شود!

به‌هرروی، پس از شبیخون بر حبیب‌الله در سال ۱۹۱۷ و دستگیری لودین و سپس داوی، دگرگونی‌های بنیادین زیر در این روزنامه رونماگردیدند:

- جدایی از دربار

- محمود ترزی ابرماند (امتیاز) روز نامه را به نام خود کرد.
- افزودن واژه افغان به نام سردبیر: «تبدیل کلمه طرزی به کلمه مقدس افغانی» (مقالات س.ا... برگه ۹۸).

- گزینش چاپخانه در دهافغانان، بیرون از دربار
یکی از پرسمان‌های که پس از به زندان انداختن لودین و داوی پنهان ماند، این بود، که چرا پس از دستگیری این دو تن، روزنامه‌ی سراج‌ال‌اخبارافغانیه رو به فروپاشی و نشیب رفت؟

محمود ترزی می‌نویسد، که انگیزه دیرکرد در چاپ و آن هم با نوشتار پایان نیافته، در این است، که گویا سراج‌ال‌اخبارافغانیه بسیار مانده، خسته، شکسته و ریخته شده است. نیروی تنانی و روانی اش به نابودی رفته‌است ... «معدن معلوماتش خلاص شد. چیزی اندوختگی‌های که داشت، همه را به خرج رسانید» (مقالات س.ا... برگه ۱۰۳ تا ۱۰۵)، ولی خردپذیر این است، محمود ترزی می‌توانست به سراج‌ال‌اخبارافغانیه درون‌مایه‌ی فربودین (واقعی) بدهد و مانند شمس‌النهار که چهاردهه پیش از آن چاپ می‌شد، گزارش نگاری کند. شمس‌النهار از همه گوشه و کنار افغانستان و جهان گزارش داشت، ولی شوربختانه سراج‌ال‌اخبارافغانیه در گرداب افغانیت و اسلامیت می‌چرخد. روزنامه نسکی نیست، که تراوش اندیشه و یا پژوهش باشد. اگر محمود ترزی به گزارش‌های تازه و نو دسترسی نداشت، می‌توانست از روزنامه‌های ایران و هندوستان بهره ببرد، گزارش و نوشته وام‌بگیرد. محمود ترزی در آن زمان به روزمانه‌های پارسی چمن، پیسه، زمین‌دار، حبل‌المتین، هلال، صراط-المستقیم، سبیل‌الرشاد، سبیل‌الشعب و ... دسترسی داشت. از آن که بگذریم، بیشتر نوشته‌های محمود ترزی برگردان از زبان‌های اردو، انگلیسی و تورکی بودند، برگردانیدن که پایان‌پذیری ندارد. محمود ترزی می‌توانست از نوشته‌های پدرش وام‌بگیرد، مگر پدرش چامه‌سرا و سراینده نبود و ترز نوینی نیافریده بود؟

آنچه که آشکار است، این است، که دوپایه‌ی بنیادین این روزنامه لودین و
داوی بودند و زمانی که آن‌ها زندانی شدند، روزنامه فروکش کرد و برای
همیشه خوابید.

دنباله دارد